باسمه تعالی

فصل اول: چرخه دلارهای نفتی

1944 کنفرانس برتون وودز:

کشورهای آسیب دیده از جنگ جهانی دوم تصمیم گرفتند برای برقراری صلح پایدار به تقویت رابطه اقتصادی و بازرگانی بپردازند. 730 نفر از 44 کشور جهان به دعوت روزولت در شهر برتون وودز جمع شدند تا نظام پولی جدید را پایه ریزی کنند.

این کنفرانس چهار نتیجه به دنبال داشت:

* دلار امریکا پول بین المللی گشت.
* بهره ارزها بر اساس دلار تنظیم می گشت.
* پشتوانه دلار طلاست. هر انس طلا 35 دلار
* نهادسازی برای توسعه سیستم:
  + صندوق بین المللی پول: (با هدف کمک به کشورها: تثبیت نرخ ارز و توسعه تجارت بین المللی میان کشورها)
  + سازمان تجارت جهانی (گات): کنترل تعرفه/ توسعه تجارت بین الملل

در این مکانیسم جدید:

اگر یک تاجر چینی بخواهد با یک تاجر هندی مبادله کند یا بالعکس، یوان چین و روپیه هند برای تبادل باید به دلار تبدیل شود. آمریکا بدون اینکه کاری کند، از انها کالا گرفته و دلار به انها تحویل میدهد.

جنگ با ویتنام در سال 1970 موجب شد آمریکا بیش از تقاضای مبادلاتی دلار چاپ کند و این منجر به تزلزل در نرخ طلا و دلار گشت. همان طور که هزینه جنگ بالا می رفت، کسری بودجه نیز افزایش می یافت. در سال 1971 نیکسون تصمیم گرفت که حرفشان در کنفرانس برتون وودز را پس بگیرد.

هم زمان کشورها عرب تولید کننده نفت، کشورهای غربی را به علت حمایت از اسرائیل تحریم نفتی کردند و ظرف مدت 4 ماه قیمت نفت 400 درصد افزایش یافت. کشورها وارد کننده نفت نمی توانستند مصرف خود را به سرعت کاهش دهند پس ناچار به استقراض وام های دلاری از امریکا شدند تا از کشورهای اپک مانند عربستان نفت وارد کنند. افزایش قیمت نفت باعث درامدهای افسانه ای برای کشورهای صادر کننده نفت شد. و بعد سرمایه زیادی کشورهای عربی مانند عربستان در بانک های امریکایی سرمایه گذاری شد.

کشورهای عضو اپک به ان میزان که صادر می کردند نمی توانستند وارد کند پولشان زیاد شد. به خاطر همین کشورها به شدت تراز تجاری شان در برابر سایر کشورها افزوده شد.

چرخه بازیافت دلارهای نفتی

بدین ترتیب دلارهای نفتی دوباره در اختیار امریکا قرار می گرفت تا ان را دوباره به کشورهای وارد کننده نفت وام دهد. این چرخه به بازیافت دلارهای نفتی مشهور شد و باعث شد تقاضا برای دلار امریکا افزایش یابد و روز به روز دلار تقویت شود.[[1]](#footnote-1)

چرخه دلارهای نفتی این شد که این مازاد در جایی که کسری بود سرمایه گذاری شود. این کسری و مازاد در میان کشورها جنگ می افریند.

اپک مازاد تجاری خواهد داشت اما چگونه کسری متناظر جبران می شود؟ اگر همه همکاری کنند به نفع همه خواهد شد و گرنه منجر به جنگ می شود. حتی اگر همه واردکنندگان به توافق برسند، باید صادر کننده نیز هماهنگ باشد.

منفعت اصلی به امریکا می رسد: هم پول عرب را جمع می کند و هم کالا و خدمت ژاپن و کشورهای وارده کننده را. اما چرا کشورهای دیگر نمی توانند این کار را انجام دهند، چون فقط امریکا توانایی چاپ پول را دارد.

تازه اگر کشورهای دیگر هم توانایی چاپ پول داشتند باز باید اپک را راضی کنند که پولشان را در امریکا سرمایه گذاری نکنند.

اگر کشورهای مصرف کننده نفت کمتری بخرند و صرفه جویی کنند، اپک مازاد کمتری خواهد داشت.

تعاریف رقیب برای چرخه دلارهای نفتی

جبر بازار

بازار یک نهاد اصیل است که بدون دخالت قدرتهای سیاسی کار می کند. وقتی مکانیسم بازار کار می کند، همکاری بین المللی به صورت اتوماتیک وار صورت می گیرد. البته بازار در دو جا کار نمی کند: market failure & political authority

در مورد این چرخه، کافی است که IMF بر اساس سیستم عرضه و تقاضا پول ندهد، ان هنگام مکانیسم بازار در کار نخواهد بود.

چرخه دلارهای نفتی هم بر اساس منطق بازار است. چون بانکهایی که در ان سرمایه گذاری می شود، خصوصی اند.

The public nature of the depository institution

اما این تحلیل دو مشکل دارد:

1. خصوصی و دولتی بودن نهاد، دلالتی بر عدم حضور دولت ندارد
2. هر اقدامی که بازیگران اقتصادی انجام می دهند، بر مبنای market force است، حال انکه اینگونه نیست.

نهادگرایان:

بی دولتی یک مشکل است که با نهادها و دولتهای بین المللی کاهش می یابد. شکست بازار به خاطر عدم شفافیت اطلاعات است و نهاد این مشکل را حل می کند. وقتی که یک نهاد سیاسی وجود نداشته باشد، ما مواجه هستیم با شکست بازار. از انجا که بعضی نهادها مانند صندوق بین المللی پول توانستد این شفافیت را حاصل کنند، و چرخه را به جریان انداختند، پس نهادگرایی توجیه پذیر است.

هژمون

ثبات زمانی ایجاد می شود که یک ملت همچون رهبر عمل کند. هژمون سه نقش بر عهده دارد:

* تامین کالای اساسی
* غرض دادن به کشورها
* نقدینگی سیستم

نگاه منفی به هژمون: هژمون فقط به دنبال هدف شخصی خودش است و بقیه به خاطر منافع شان با آن هم نوا می­شوند.

مثال: همین کاری که امریکا در مورد پشتوانه پول کرد: بقیه ملتها هم به ناچار پذیرفتند و الا باید می جنگیدند.

نتیجه گیری:

اما انچه که در واقعیت اتفاق می افتد توسط هیچ کدام از این مباحث قابل توجیه و قابل پیش بینی نیست. اصلا چرخه ای در کار نیست. اصلا این چرخه تاثیری در طراز بالا و پایین تجاری کشورها ندارد.

معنای حقیقی قدرت:

بر خلاف نهادگرایان واقعا یک رهبر قدرتمند به نام امریکا این ثبات را ایجاد می کند ولی از یک طرف نقش ان کم رنگ هم میشود. تفسیر هژمونی درست بود ولی الان قدرت امریکا در حال کم شدن است.

توانمندی حرکت توده­ای (قانونگذاری، ارزشها و social conventionتغییر کرده ) هم زمان شده با افول قدرتهای حاکم. اما این تعریف شبیه میشود به تعریف لیبرالها. پس باید قدرت را به گونه ای دیگر تعریف نمود.

تبیین بحث:

اخاذی: اگر من پول بدهم، دیگه کاری به من ندارد. این برداشت را خودمان ایجاد کردیم. ولی چرا این برداشت انجام میشود: shared norms و این ها را social conventionایجاد می کنند.

اینکه شخص چه عکس العملی نشان میدهد و یا اینکه کدام یک از موارد را انتخاب می کند، محل بحث نیست. این تحلیل­گران قدرت هستند که دارندگان قدرتند. به خاطر همین است که با یک تحلیل ساده ممکن است که یک کار در اینده غیر معقول باشد و لی دارنده قدرت ان را امکان پذیر کند.

در مورد بحث:

* اینکه تبادل کالا خوب است انجام شود یا نه، یک مفهوم از social convention است.
* باید مفاهیم بین الاذهانی کاملا مشخص شود: تا قدرت مهربان از یک قدرت ظالم قابل شناسایی باشد.
* مطالعه رهبران و نقش انها می تواند این مفاهیم را روشن کند.

1. وقتی امریکا به کشورهای دیگر بدهکار باشد، بقیه کشورها مواظب هستند که بلایی سر امریکا نیاید. [↑](#footnote-ref-1)